

صلاحیت حقوقی حل و فصل درگیری‌ها در کشور عزیز ما افغانستان چگونگی اهمیت و ضرورت برقراری توازن راهبردی متحول گردیدن وضعیت و نوع موقعیت‌های کنونی

بررسی ریشه‌های بی‌ثباتی و آسیب‌شناسی جامعه افغانی
تداوم درگیری‌ها بمنظور آزادی یا برای بقا؟
چگونگی فعالیت شبکه‌های اجتماعی
تشدید بحران بشری

دوقاعده مهم و بسیار حایز اهمیت در حقوق، مفهوم "اهلیت" در حقوق خصوصی و "صلاحیت" در حقوق عمومی می‌باشد. این دو گرچه در نگاه نخست بسیار بیکد یگرشبهت دارند، اما بابررسی بیشتر می‌توان به تفاوت‌های عمده‌ای که میان این دو وجود دارد، پی برد، بنابراین بر بنیاد این تفاوت‌ها، آثار حقوقی خاصی نیز از این دو نشأت می‌گیرد که بر هر یک از این دو مفهوم مرتبط می‌باشد. از جمله این آثار می‌توان به تفاوت در نظارت اشاره داشت. هدف اساسی از نظارت در حقوق عمومی، جلوگیری از فساد و نظارت کیفیت انجام وظایف و صلاحیت‌های محوله بمقامات عمومیت؛ اما نظارت بر اهلیت در حقوق خصوصی، اهمیتی مانند نظارت بر صلاحیت در حقوق عمومی ندارد. اثر حقوقی دیگری که برین دو مفهوم حاکم است، تفاوت در مرجع دادرسی رسیدگی بدعاوی مربوط به اهلیت در حقوق خصوصی که بوسیله دادگاه‌های عدلی صورت می‌گیرد، صلاحیت در حقوق عمومی بسته به نوع و ماهیت دعواً بلحاظ اساسی بودن، اداری بودن مرجع رسیدگی بدا نیز متفاوت خواهد بود. از اینرو باید بدنبال بررسی مسایل مطرح با دید تحلیلی باشیم. برخی از دانشمندان با تقسیم بندی‌های حقوقی موافق نبوده و چنین کاری را مغایر با اصل وحدت و یکپارچگی حقوقی می‌دانند. برخی از اندیشمندان نیز که عقیده به تقسیم پذیری شاخه‌های مختلف حقوق دارند، در ملاک‌های تقسیم بندی، وحدت نظر ندارند. با وجود اینهمه، یکی از تقسیم بندی‌های که کمتر مورد مناقشه است، تقسیم بندی یادشده بمفهوم وسیع کلمه، بر مبنای مفهوم "قدرت" می‌باشد.

بادر نظر داشت واقعیت‌های موجود و با بررسی واقعینانه سیر تکوین حوادث اتفاقیه و چگونگی وضعیت منحصر بفرد کشور، با جرأت می‌توان اظهار نمود که مسأله چگونگی بقدرت رسیدن "طالب"‌ها، تصاحب اقتدار سیاسی توسط آنها آنهم بدون خونریزی و بگونه سریع و در نتیجه، اصل برپایی "امارت اسلامی افغانستان" توسط "طالب"‌ها، بمثابة یک مجموعه، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. قابل یاددهانی پنداشته میشود که تخریب بافت اجتماعی در کشور، آنهم بدلیل عوامل شناخته شده و در نتیجه عملکردهای مخرب و منفی خارجی، بسط و گسترش اقتصاد مواد مخدرو ویرانگرتر از همه موجودیت فساد گسترده بویژه در ارگان‌های مختلف دستگاه اداره دولت، از جمله عوامل و فاکتورهای بازدارنده بازسازی کشور پنداشته می‌شود. همه شاهد می‌باشند که در کنار سایر موارد موجود، در دهه نخست سده ۲۱، تداوم شکل‌گیری و تشکل سایر نخبگان موجود در کشور که بویژه در امتداد دهه‌های ۷۰ و ۸۰ سده ۲۰ آغاز گردیده بود، بگونه کلی از جامعه حذف گردیده و یا سرزمین اجدادی خویش را بامید زندگی صلح آمیز ترک نموده و با پشتاره‌ای از یأس و ناامیدی و با پشت سر گذاشتن جاده‌ها و مسیرهای خطر آفرین، در قلمرو خارج از کشور اقامت گزیده و با آنهمه آرزومندی‌هایی که بمنظور ترقی و تعالی کشور در سر می‌پروراندند، با انواع تحقیرها و اهانت‌هایی کاصلن در تصورشان هم نمی‌گنجد، مواجه گردیده و عده‌ای از آنها که بامید دستیابی و فراهم نمودن زندگی آبرومند و بهتری برای خود و خانوارشان، دل بدریا زده، راهی دیارهای دوردست گردیده و بسیاری از آنها نیز بکام مرگ فرورفته و خانوادها‌های بی‌شماری را در ماتم و غم و درد همیشگی قرار دادند که با وضعیت اینچنینی، به دردها و رنج‌های بی‌کران

شهروندان کشور افزون بعمل آمد. بسیاری از ناظران امور و مسایل مربوط بکشور عزیز ما چنین می پندارند که بویژه در امتداد سالهای پسین، "طالب"ها، عمدتاً بدو دسته تقسیم شده اند، دسته نخست برهبری محمد یعقوب پسر ملاً محمد عمر بنیانگذار حرکت یادشده و دسته یا گروه دومی تحت رهبری سراج الدین حقانی، رئیس گروه "شبکه حقا نی". قابل یاددهانی پنداشته می شود که در امتداد جنگ ها و درگیری های مسلحانه در کشور، هر کدام از گروه های یاد شده، حوزه های نفوذ شان را تعریف نمودند، بگونه ای که جناح ملاً یعقوب بتعداد ۱۳ ولایت و حقانی هم بتعداد ۲۱ منطقه بشمول کابل را به خویش ملحق نموده و به تصاحب آن مبادرت ورزیدند. اکنون هر کدام از گروه های دوگانه یادشده در صدد تقویت مواضع و استحکام جایگاه و حفظ مرتبت و منزلت بادآورده شان از هیچ نوع سعی و تلاش دریغ نمی ورزند. بخاطر باید داشت که کمیته ویژه ای بمنظور تشکل و سازماندهی مجدد قوت های مسلح "متعهد و منضبط" آنهم بتعداد ۱۵۰ هزار تن مؤظف گردید. حقانی نیز بنوبه خویش، ایجاد و تشکل پولیس بتعداد ۴۰ هزار تن را اعلام نمود. قابل یاددهانی پنداشته می شود کاصل رابطه و نوع موضعگیری های گروه های دوگانه یادشده، کاملن بغرنج و پیچیده می باشد. تضاد و مبارزه ذات البینی میان واحدهای "طالب"ها و بویژه چگونگی مواضع دوگانه آنها در قبال "داعش" (دولت اسلامی) بگونه ای می باشد که در برخی از مواقع با واحدها و دسته های مسلح "داعش" به درگیری ها و تصادمات مسلحانه ایی متوسل گردیده و گاهی هم باهم از در همکاری باتحادهایی رو می آورند. اما همه بخوبی می دانند که قبل از سایر موارد و بیشتر از همه، تنها مسیر کسب مشروعیت "طالب"ها و دسترسی به امکانات مادی و مالی، همانا گویا "مبارزه با داعش" میباشد. بیایید به کنه و واقعیت ها و متن قضایای موجود بگونه ژرف تری نگاه نماییم و آن اینکه "طالب"ها بمنظور شکل گیری "امارت اسلامی"، آنهم بر بنیاد اتحاد و همبستگی بسیاری از ملیت ها، قبایل و گروه های ملی - مذهبی کشور متعهد گردیدند، اما وعده های داده شده و مطرح توسط "طالب"ها که بر بنیاد آن بمنظور تشکل ائتلاف گسترده و همه جانبه شهروندان تاجیک، هزاره، ازبک و ترکمن کشور مبادرت می ورزند، تا حال از قوه بفعل مبدل نگردیده است. با وجود اینهمه حال و احوال، با وضاحت کامل می توان اظهار نمود که در وضعیت اینچنینی و سیر حوادث بروال موجود، آینده "طالب"ها و چگونگی اقتدار سیاسی آنها در حاله ای از ابهام و ناپاوری قرار گرفته و بگونه کلی، نامشخص پنداشته می شود.

اما برخی از کشورهای همجوار افغانستان، "طالب"ها را در مجموع، گروه غیر قابل پیشبینی و بمثابة منبع تهدیدهایی بویژه برای کشورهای آسیای مرکزی می پندارند، چه، شهروندان عادی کشورهای یادشده نیز از ناحیه یادشده، بگونه جدی نگران وضعیت امنیتی کشورهای شان می باشند.

دیدگاه غالب بر این بنیاد استوار می باشد کامربقدرت رساندن "طالب"ها، طرحی از قبل تدوین شده و دقیق بود. منابع و مبالغ مادی و مالی هنگفتی در زمینه یادشده سرهم انبار گردید. ولی در مورد اصل سازماندهی و سرهم بندی نمودن تحویلی میهن عزیز ما، نظریات و دیدگاه های متفاوت از هم مطرح می گردد. برخی ها غرب را بمثابة یک جمع بهم پیوسته نشانه می گیرند، برخی دیگر، ایالات متحده را با سهمگیری در امر یادشده، ملزم پنداشته و عده ای هم به نقش رژیم های شاهی عربی اشاره می نمایند. اما همه و همه بصورت یک کل، اسلام آباد و دسته بندی های استخبا راتی پاکستان را در مورد یادشده مجرم می پندارند. بسیاری ها هم چنین استدلال می نمایند کابتکار ایجاد یک کمر بند امنیتی در سراسر محدوده افغانستان نیازمند واکنش بموقع و فوری کشورهای هم مرز با افغانستان می باشد. همه بخاطر دارند که در امتداد سال ۱۳۷۶ خورشیدی، مفکوره "ایجاد یک کمر بند امنیتی در امتداد مرزهای کشور ما" مطرح گردید. مسأله متذکره، مدت ها قبل از یورش نظامیان امریکایی پاراضی متعلق بکشور ما و در جریان سال ۱۳۷۹ خورشیدی مطرح گردیده و اجرای عملی آن در دستور کار قرار گرفت. پس از مدت زمانی، بویژه پس از سقوط و فروریزی حاکمیت دورنخست "طالب"ها در کابل و امید بایجاد و پایه گذاری حاکمیت سیکولار در کشور، طرح ابتکاری ایجاد کمر بند امنیتی بدست فراموشی سپرده شد. اما بخاطر ما باشد که پس از بقدرت رسیدن "طالب"ها، سیلی از مهاجران پناهجوی افغان در تمام کشورهای جهان سرازیر شدند.

نباید از این واقعیت مبرهن طفره رفت که اصل تأیید مشروعیت گروه های تروریستی توسط برخی از دول، بخودی خود، به محرکی برای سایر گروه های افراطی و تروریستی در سایر کشورها مبدل خواهد گردید و مهمتر از همه اینکه، برسمیت شناختن یک سازمان تروریستی، بمثابة رسمیت بخشیدن و قانونی شمردن سایر سازمان ها و دسته بندی های تروریستی پنداشته می شود.

باید پذیرفت که عدم توانایی "طالب"ها در امر مدیریت شایسته اقتصاد دولتی، نه تنها برای کشور عزیز ما افغانستان، بلکه برای شرکای اقتصادی آن نیز مشکلاتی ببار آورد. اکنون فقر و بیکاری در حال افزایش در کشور بیداد می کند که

وضعیت اینچنینی در نهایت امر، منجر به سقوط کشور خواهد گردید. سازمان ملل نیز خواهان جلوگیری از وقوع فاجعه انسانی و مهار بحران در کشور ما می باشد.

اما در مورد خطر گسترش تروریسم و افراط گرایی بکشورهای همجوار افغانستان، این مسأله قابل یاددانهایی پنداشته میشود که چگونگی سیر حوادث و وقایع اتفاقیه در کشور عزیز ما بازگویی این حقیقت انکارناپذیری باشد که "طالب" ها تنها و تنها بدنبال ترویج و تبلیغ تفسیرهای منحصر بفرد شان از اسلام، آنهم بایکارگیری افکارواندیشه های بنیاد گرایانه و رادیکال بوده و باستثنای ایجاد محدودیت ها و تصویب مقررات دست و پاگیر، مورد جدیدی به شهروندان کشور پارمغان نیاوردند.

در مورد وسعت تروریسم و گسترش بنیادگرایی به کشورهای همجوار افغانستان، یاددانهایی این مسأله لازمی پنداشته می شود کاز جانب "طالب" ها در مورد عدم حمله و یا عدم مداخله در امور داخلی کشورهای همجوار افغانستان اطمینان داده شده است، اما اطمینان بوعده های ارائه شده، فقدان و نبود خطر ها و تهدیدهایی را که از جانب گروه های مختلف و متعدد قومی مطرح می گردد، تضمین نمی نماید. بخاطر باید داشت که پس از فروپاشی شبه نظامیان "داعش" در سوریه و عراق، کشور عزیز ما افغانستان به مکان جدید آنها مبدل گردید.

نباید فراموش گردد که فقدان و نبود منابع بدیل معیشتی برای شهروندان کشور، منجر با افزایش تعداد افراد و اشخاصی می گردد که به کشت و زرع خشخاش رو می آورند کاین خود سبب ساز افزایش قاچاق مواد مخدر بکشورهای آسیای میانه و سراسر جهان می گردد. این مسأله را نباید از نظر دور نگه داشت که چشم پوشی "طالب" ها از درآمد و عواید سرشاری که از مدرک کشت و زرع خشخاش بدست می آورند، مقدور نبوده و در نوع خود بعید پنداشته می شود. تجربه نشان داده است کآنها از کشت و پرورش ماده گفته آمده، مالیه اخذ نموده و از آن بمنظور تداوم رویاروی بی های مسلحانه سود می برند.

قابل تذکر پنداشته می شود که میزان تولید تریاک در کشور افزایش یافته است، بر بنیاد گزارش های سازمان ملل، تولید تریاک در افغانستان ۸ درصد افزایش یافته و به ۶،۸ هزار تن ارتقا حاصل نمود. با توجه به شرایط اقتصادی موجود، می توان حدس زد که روند یادشده همچنان ادامه خواهد یافت.

بسیاری از تحلیلگران چنین پرسشی را مطرح می نمایند که کشورهای هم مرز با افغانستان، چگونه می توانند در حفظ امنیت ملی خویش موفق بوده و از گسترش بنیادگرایی و تروریسم بویژه در قلمرو اراضی شان جلوگیری بعمل آورند؟

بسیاری ها پرسشی را در مورد تداوم عملکردهای تروریستی و تأثیرگذاری آن بر کشورهای آسیای مرکزی مطرح می نمایند. عده بیشماری از ناظران وضعیت در داخل کشور چنین می پندارند که "طالب" ها در مجموع، از حمایت وسیع و گسترده شهروندان کشور برخوردار نبوده و در عین حال، بازیگران بزرگ در صورت مشروعیت بخشیدن بآنها، روند صلح و توسعه اجتماعی در افغانستان را پیچیده تر و معلق تر خواهند نمود، چه، بر بنیاد توافقات حاصله میان ایالات متحده و "طالب" ها، هدف عمده برای هر دو جانب قضیه، فراخواندن کامل نیروهای انتلاف برهبری ایالات متحده از اراضی متعلق بکشور ما بود.

چنین بنظرمی رسد که برای "طالب" ها، اصل تقاضا ها در مورد فراخواندن نظامیان خارجی از اراضی کشور ما، تنها بمثابة پوششی بمنظور انجام وظایف گسترده تر و وسیع تری از جانب آنها تلقی می گردید.

زمانی که قوت های مسلح کشور به تسلیم نمودن مواضع شان مبادرت ورزیده و از مقاومت و پایداری بازداشته شده و یکی پس از دیگری سلاح بر زمین گذاشتند، اوضاع اینچنینی و دگرگونی وضعیت در کشور، سبب گردید تا به سرهم بندی توطئه های پشت پرده و غیر قابل پیشبینی در مورد قضایای کشور عمق فاجعه ای که در کشور در شرف تکوین می باشد، اندکی تأمل نمود.

چگونگی تسلیمی و گذاشتن سلاح بر زمین و اجتناب از مقاومت از جانب واحدهای دفاعی و نظامیان آموزش دیده کشور در قبال اقدامات و عملکردهای گروه کوچکی از شبه نظامیان را به چه عنوانی می توان توجیه نمود؟ بهیچوجه نباید فراموش گردد که برخی از بازی های ژئوپولیتیکی عقب اقدامات یادشده وجود دارد که هنوز همه از آنها اطلاع ندارند.